



تر جمه و تدوین: جواد نوائیان رودسری – چهارم مردادماه سال ۱۳۲۲، کمتر از سه سال بعد از حمله متفقین به ایران، بالاخره مرگ به سراغ رضاشاه که حالا به صورت تبعید در ژوهانسبورگ روزگار می گذراند، رفت. او در حالی با مرگ روبه‌رو شد که برخلاف چند سال قبل، به شدت نحیف و بیمار بود و پرونده‌ای از سوء سابقه، کشتار و آزار هموطنانش را در رزومه کاری خود داشت. شاید در آن لحظات آخر و پیش از این که حمله قلبی باعث مرگش شود، رضاشاه به یاد روزهایی افتاده‌بود که رژیم دیکتاتوری‌اش در ایران، هر صدایی را در گلو خفه می کرد و از آن توسعه ظاهری که پُزش را می داد، به تعبیر محمدعلی همایون کاتوزیان، در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران»، تنها در بار و طبقات بالادستی حکومت وی منتعم شده بودند؛ کسانی که نتوانستند مانع سقوط حکومت پراختناق وی شوند. با وجود آن که طی سال‌های اخیر و در راستای پروژه تطهیر پهلوی‌ها، برخی از معاندین، به دنبال ترویج و تکثیر نسخه‌های بدلی تاریخ برای مخدوش کردن شواهد غیر قابل انکار آن هستند و می‌خواهند رضاشاه را در قالب چیزی که نیست، جلوه دهند، پژوهشگران در اقصی نقاط دنیا، در پی سال‌ها تحقیق و پژوهش، به این‌هاور رسیده‌اند که دوران حکومت او، یکی از سخت‌ترین و پراختناق‌ترین ادوار تاریخ ایران بوده‌است.

■ **تحفه انگلیسی‌ها برای مردم ایران** مقاومت مجلس شورای ملی در برابر قرارداد ۱۹۱۹م که ایران را به صورت مستعمره‌ای برای بریتانیا درمی آورد از یک سو و از سوی دیگر، سقوط رژیم امپراتوری در روسیه و استقرار حکومت کمونیستی در آن که این کشور را، هر چند موقتاً، از میدان فعالیت‌های استعماری در ایران خارج می کرد،

انگلیسی‌ها را به فکر ایجاد تغییراتی برای اعمال کنترل کامل بر کشور ما انداخت. ریچارد. دبلیو. کاتم، عضو ارشد سازمان سیا و نماینده این سازمان در ایران، طی دهه ۱۹۵۰م که بعدها استاد علوم سیاسی دانشگاه کلیولند (کیس وسترن رزرو) در آمریکا شد، در مقاله‌ای با عنوان «حقوق بشر در ایران تحت سلطه شاه» که در شماره ۱۲ مجله «حقوق بین الملل» این دانشگاه، در سال ۱۹۸۰م به چاپ رسید، به این موضوع اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در سال ۱۹۲۰ امپراتوری روسیه که حالا به اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شده‌بود، ضعیف‌تر از آن به نظر می‌رسید که بتواند در ایران نقشی ایفا کند. انگلیسی‌ها برای بهره برداری از این غیبت موقت، کوشیدند کنترل ایران را در قالب یک قرار داد انگلیسی – ایرانی به دست گیرند؛ اما عوامل داخلی که هنوز در میان آن‌ها رویکردهای انقلابی وجود داشت، مانع از این اقدام شدند. در این برهه، بریتانیا کودتایی را سازمان دهی و هدایت کرد که قصد داشت با به قدرت رساندن افراد مورد اعتماد انگلیس، کنترل کامل قدرت را در ایران به دست آورد. از طریق همین کودتا بود که رضاخان صعود خود را برای رسیدن به قدرت آغاز کرد.»

■ **تحلیل انگلیسی‌ها از شخصیت رضاخان** انگلیسی‌ها درباره رضاخان اطلاعات کاملی داشتند و می‌دانستند که او می‌تواند امنیت مدنظر آن‌ها را در ایران پیاده و منافع بریتانیا را در این منطقه بسیار مهم و نفت خیز حفظ کند. این اطلاعات، البته به انگلیسی‌ها قدرت تحلیل شخصیت رضاخان را هم می‌داد. میشل.بی. زیرینسکی در مقاله‌ای با عنوان «قدرت امپراتوری و دیکتاتوری: بریتانیا و ظهور رضاشاه» که در شماره ۱۲ «مجله مطالعات بین‌المللی خاورمیانه» دانشگاه کمبریج به چاپ رسیده‌است، به

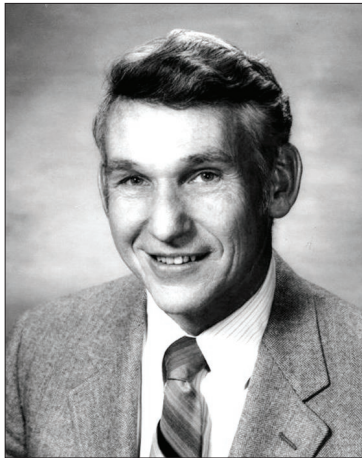
■ **آن چه رضاشاه را در ایران منفور کرد**

تسلط رضاخان بر ایران، چندان ساده و بدون مقاومت اتفاق نیفتاد. حتی در ارتش که گمان می‌رفت در بست طرفدار او باشد، مخالفان سرسختی وجود داشتند که در برخی اتفاقات، نظیر جریان جمهوری خواهی رضاخان، در برابر او ایستادند. استفانی کرونین، محقق و استاد تاریخ در دانشگاه آکسفورد، در مقاله‌ای با عنوان «مخالفت با رضاشاه در ارتش ایران» که در مجله مطالعات خاورمیانه، پاییز سال ۱۹۹۴ به چاپ رسید، شواهدی از این مخالفت‌ها را با استناد به گزارش‌های سفارت انگلیس در تهران بررسی کرده‌است. هم او، سه سال بعد و در کتاب «ارتش و ایجاد حکومت پهلوی در ایران» (چاپ لندن / نیویورک – ۱۹۹۷) به تفصیل درباره تغییر و تبدیل‌هایی که با شروع دیکتاتوری رضاشاه در ایران به وجود آمد، صحبت می‌کند و می‌نویسد: «رژیمی که در رأس آن رضاشاه، به عنوان یک فرد کم‌سواد قرار داشت، به‌طور فزاینده‌ای اقتدار گرا بود و در نهایت به یک دیکتاتوری تمام‌عیار تبدیل شد. وحشی‌گری او، که حتی قتل بسیاری از حامیانش را هم به دنبال داشت و جنون رضاشاه برای تصاحب زمین که از طریق آن به بزرگ‌ترین زمین‌دار ایران مبدل شده‌بود، رژیم او را به صورتی گسترده و فزاینده، در میان مردم ایران منفور کرد. [احتمالاً او به همین دلیل] بعد از شروع جنگ جهانی دوم، نتوانست استقلال کشور را حفظ کند. در ۲۵ اوت سال ۱۹۴۱، ارتش انگلیس و شوروی به ایران حمله کردند و در ۱۶ سپتامبر همان سال، رضاشاه مجبور شد از سلطنت کناره گیری کند.»

گزارش‌های محرمانه دیپلمات‌ها و مأموران انگلیسی در ایران، طی این دوره، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «سر پرس‌ی لورین (وزیر مختار انگلیس در ایران ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶) در ژانویه سال ۱۹۲۲م، درباره شخصیت رضاخان نوشت: او شخصیتی مشکوک، مرموز و در همان حال، نادان دارد. به نظر می‌رسد که‌وی از درک واقعیت موقعیت‌هایی که در آن قرار دارد، عاجز باشد. هارولد نیکولسون، دیپلمات انگلیسی و متولد تهران، چهار سال بعد، در سپتامبر سال ۱۹۲۶ درباره رضاشاه نوشت: من از این موضوع واهمه دارم که ما هیچ برنامه‌ای برای آرام کردن و مهار این دیوانه تشنه به خون مردمش انجام ندهایم. این مسئله می‌تواند تبعات وحشتناکی برای همه داشته باشد.» با این حال، بریتانیا تا زمانی که رضاشاه به عنوان نوکری مطیع در خدمت منافع انگلیسی‌ها قرار داشت، هیچ واکنشی به رفتارهای جنون‌آمیز او، از خود نشان نداد. ریچارد کاتم می‌نویسد: «رضاشاه برنامه‌ها و خواسته‌هایش را بدون اندک توجهی به حقوق شهروندان ایرانی دنبال می‌کرد. او ثباتی را که انگلیس به دنبال آن بود، با همین روش برقرار ساخت.

نکته جالب توجه این جاست که این آزارها و ستم‌های پرشمار که رضاشاه بر مردم بی‌پناه و محروم کشورش روا می‌داشت، هیچ‌وقت حس تر خَم انگلیسی‌ها را بر نینگیخت؛ اما همین که آن‌ها به علاقه‌وی به آلمان مظنون و برای اجرای نقشه خود، در راستای کمک به شوروی، نیازمند ورود به خاک ایران شدند، ناگهان دریافتند که رضاشاه یک ظالم و ستمگر خونریز است و باید هر چه زودتر از صفحه گیتی محو شود! این بود که آن‌ها بی‌درنگ در سال ۱۹۴۱ به ایران تاختند و خیلی ساده، سر سپرده خود را از کار برکنار کردند.»

با ناله سودا کند. او تا سال ۱۳۲۰ و هنگام تبعیدش، تقریباً تمام آن چه را که مردم به آن دل بستگی داشتند، لگدمال کرده‌بود. شعائر دینی، به عنوان نقطه اوج علاقه جامعه، توسط او نادیده انگاشته شد؛ در حالی که طی ماه‌های نخست سلطنت، می‌کوشید به شکلی مزورانه خود را شخصی اهل دیانت معرفی کند. فرانسیس عاملی، استاد دانشکده حقوق دانشگاه سوربن در فرانسه، ضمن مقاله‌ای با عنوان «نقش قوه قضاییه در اجرای قوانین غرب در ایران عصر پهلوی»، به این رویکرد رضاشاه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «رضاخان در روزهای نخست رسیدن به قدرت، نشان داد که چطور می‌تواند با عواطف مذهبی مردم بازی کند، اما اساساً نسبت به دین بی‌تفاوت و با علما مخالف بود. به همین دلیل است که تأثیر تمدن غرب بر نهادهای ایران دوره اسلامی، در هیچ کجا به اندازه تغییرات قضایی رضاشاه قابل مشاهده نیست.» کشف حجاب، تعطیلی عزاداری ماه محرم و هر نوع برنامه‌ای که با امور دینی ایرانیان مرتبط باشد و در نهایت، غارت گسترده موقوفات و حتی فروش آن‌ها برای برهم زدن نظام اقتصادی مبتنی بر دین، رفتاری بود که مردم ایران را از رضاشاه به شدت متنفر کرد. از سوی دیگر، در حوزه فعالیت‌های اقتصادی نیز، بخش مهمی از بودجه کشور، در اختیار ارتش قرار گرفت تا بتواند موانع یا مخالفان سلطنت رضاشاه را از میان بردارد. محمدعلی همایون کاتوزیان، در صد تعلق گرفته به فعالیت‌های نظامی در بودجه دوره پهلوی اول را، بالغ بر ۲۸ درصد می‌داند؛ اما معتقد است که بخش مهمی از بودجه نظامی، از طریق ردیف‌هایی هزینه می‌شد که واقعی نبودند. با این حال، وجود این ارتش هم نتوانست فردی را از رضاشاه دوا کند؛ همان‌طور که ریچارد کاتم گفته‌است، انگلیسی‌ها خیلی راحت تحفه‌ای را که آورده‌بودند، بُردند.



ریچارد کاتم: «جالب توجه این جاست که این آزارها و ستم‌های پرشمار که رضاشاه بر مردم بی‌پناه و محروم کشورش روا می‌داشت، هیچ‌وقت حس تر خَم انگلیسی‌ها را بر نینگیخت؛ اما همین که آن‌ها به علاقه‌وی به آلمان مظنون و برای اجرای نقشه خود، در راستای کمک به شوروی، نیازمند ورود به خاک ایران شدند، ناگهان دریافتند که رضاشاه یک ظالم و ستمگر خونریز است و باید هر چه زودتر از صفحه گیتی محو شود!»



فردایکی یکی سر و کلاه‌شان پیدا شد. آهسته از پله‌ها پایین رفتند و منتظر ماندند تا بقیه هم برسند. بیست نفر نبودند، اما برای همان‌ها هم جان‌بود. چند نفر روی آخرین پله نشستند و بقیه هم کف سر داد، می‌لرزیدند و به‌روضا گوش می‌دادند. حسابی آذیت شدند، اما می‌ارزید به این که از چوب و چماق دارهای رضاخان در امان باشند.

کاروانسرا

راوی: سیدعباس حسینی معینی با پدر آمده بودیم شهر. کارمان طول کشید و نماز مغرب شد. رفتیم مسجد همان نزدیک.

تاریخ

۷

گزارش تاریخی

اسماعیل رائین اسناد «فراماسونری در ایران» را از کجا به دست آورد؟

اسرار فضولی در فراموشخانه!



اسماعیل رائین یکی از محققان و مورخان معروف دوره قاجار و پهلوی بود که به دلیل آثار خاص خود درباره برخی از تحولات تاریخ معاصر و رجال سیاسی آن، از شهرت خاصی برخوردار است. وی در آثار خود به اسنادی استناد می‌کرد که بسیاری از آن‌ها منتشر نشده بود و از این رو، جذابیت خاصی برای خوانندگان داشت. یکی از این آثار معروف، «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» است که نویسنده، ضمن اشاره به ارتباط تشکیلات فراماسونری با استعمار و صهیونیسم، بسیاری از رجال سیاسی پهلوی را به ارتباط با آن متهم کرده است. از نظر رائین، بسیاری از تحركات در ایران، به انگلیس مربوط می‌شد و او این کشور را مسئول بسیاری از حوادث جاسوسی و امنیتی می‌دانست؛ چنان‌که در بسیاری از آثار وی که قبل و بعد از انقلاب منتشر شد، به این موضوع اشاره شده است. در یک نمونه، او درباره فعالیت‌های جاسوسی ریچارد دسدان و ارتباط او با بعضی از مقامات ایرانی آورده است: «ریچارد دسدان در پوشش نماینده شرکت انگلیس و ایران، شبکه گسترده‌ای جاسوسان فراهم کرده بود و ادار انتشارات و تبلیغات شرکت نفت انگلیس در ایران واقع در خیابان نادر ی تهران، در پاساژ برلیان فعالیت می‌کرد، اما ننی چند از ایرانیان و مقامات وابسته، هر شب مفادیری اسناد را به خانه‌ای در کوچه ایرج می‌بردند و کشف شد».

■ **این همه سند! از کجا؟!**

اسماعیل رائین، بسیاری از دولتمردان رژیم پهلوی را عضوی از شبکه فراماسونری معرفی کرد و از افرادی مانند حکیمی، حسین علاء و سیدحسن امامی، به عنوان فراماسون‌های فعال نام برد. رائین از افرادی مانند شریف‌امامی هم به عنوان فراماسون نام برده است. البته بعد از انتشار کتاب او نام بردن از برخی چهره‌ها، تعدادی از آن‌ها، مانند اقبال یا شریف‌امامی، ناراضیتی خود را درباره انتشار این کتاب ابراز کردند. با این حال، برخی معتقدند که‌وی، ارتباطاتی با ساواک داشت و با پشتیبانی نهاد امنیتی شاه، توانست آثار خود را تألیف و منتشر کند و حتی به این مسئله ادعان دارند که «علوی کیا»، معاون وقت ساواک، دستور هر نوع همکاری را رائین را صادر کرده‌بود و حتی برای او کد رمز ۱۴۹۸ را تعیین کرده‌بودند. برخی نیز فضولی‌های رائین در فراموشخانه را، حاصل رقابت پنهان آمریکا و انگلیس در سیاست و اقتصاد ایران می‌دانند؛ مثلاً حسین فردوست در خاطرات خود به این نکته اشاره می‌کند که احتمالاً اسناد مربوط به ماسون‌های وابسته به انگلیس را، سفارت چندان دور اختیار رائین قرار داده است. این ادعا، البته چندان دور از ذهن و بعید نیست؛ اما برای اثبات آن، فعلاً اسناد قابل ارائه‌ای نداریم. واقعیت آن است که به دست آوردن این همه سند و انتشار آن در سه جلد، کار ساده‌ای نیست و رائین باید برای به دست آوردن آن‌ها، به منبع اطلاعاتی قدرتمندی متصل بوده‌باشد. رائین ذاتاً یک روزنامه‌نگار با گرایش‌های چپ بود. او سابقه عضویت در حزب توده را داشت که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ظاهراً از آن جدا شد. همین سوابق و حاشیه‌ها، تردیدهای فراوانی را درباره امکان دسترسی علمی و بدون دردسر او به منابع مورد نیازش، به وجود آورد.

■ **آثار دیگر رائین**

اسماعیل رائین، نویسنده نسبتاً پر کاری بود. او علاوه بر کتاب فراموشخانه، آثار متعدد دیگری همچون «انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران»، «نخستین چاپخانه در ایران»، «در کرانه‌های کارون و شط العرب و اسناد تاریخی و حاکمیت ایران»، «من از بحرین آمده‌ام یا اسناد حقانیت ایران»، «ایرانیان ارمنی»، «دلالت بین‌المللی نفت»، «میرزا ملکم‌خان زندگی و کوشش او»، «مورگان شوستر و اختناق ایران»، «پسران شوکت قشقایی»، «سفرنامه میرزا صالح شیرازی»، «حقوق بگیران انگلیس در ایران»، «هجوم آمریکا به ایران ۱۹۶۸–۱۸۵۶»، «بمب‌سازان گرچی و قفقازی در انقلاب‌های ایران» و… را نیز، به رشته تحریر درآورد.

